

# گام بعدی نواندیشی مذهبی؛ نگاه تاریخی - هرمنوتیکی به متن دین

رضا علیجانی

شرق، ش ۶۱۷، ۸۴/۸/۱۴



**چکیده:** آقای رضا علیجانی تحت عنوان گام بعدی نواندیشی مذهبی، در ضمن پرداختن به نواندیشی دینی و خلط آن با نوگرایی دینی، چند گام را برای مراحل نواندیشی دینی اشاره می‌نمایند که باید، نواندیشی دینی، گام دیگری را هم بردارد. بعد از اینکه نواندیشی دینی، برخورد تأویلی و هرمنوتیکی با برخی مفاهیم داشت، باید امروزه با تعیین تکلیف کردن و تبیین نص یک تلقی تاریخی از متن و نصوص داشته باشد.

یک گام اصلی و اساسی که نواندیشان دینی امثال سیدجمال الدین اسدآبادی و دیگران برداشته‌اند این است که، متن مقدس و مذهب را قابل فهم دانسته‌اند. آنها متن را قابل خواندن معرفی کردند. این گام اول نواندیشی دینی بود. سپس به تدریج نواندیشی دینی به این نقطه رسید که، مذهب در خدمت انسان است نه انسان در خدمت مذهب. این امر از ثنوری‌های بنیادی نواندیشی دینی بود. به تعبیر شریعتی «مذهب راه راست است نه هدف»، یا به تعبیر بازرگان «من می‌خواهم از طریق اسلام به ایران خدمت کنم، ولی دیگران می‌خواهند از طریق ایران به اسلام خدمت کنند». بازرگان هم در مقابل نوعی مذهب، هدفی جبهه می‌گیرد. این هم یکی دیگر از پایه‌های بحث نواندیشی دینی بود؛ یعنی ابتدا مذهب را، قابل فهم دانستند و بعد از مذهب، هدفی فاصله گرفتند.

بازتاب اندیشه ۷۰

۴۳

گام بعدی  
نواندیشی  
مذهبی؛ نگاه  
تاریخی -  
هرمنوتیکی  
به متن دین

تلقی سنتی، نهایتاً به تنوری دولت دینی و حق ویژه، برای مفسرین رسمی و وجود دولتی، که باید این احکام را اجرا کند می‌رسد. دیدگاه دیگر به این نتیجه می‌رسد که، به جز جهت‌گیری‌های عام از درون دین، برنامه و سیستم مشخصی در نمی‌آید؛ به عبارت دیگر، یک انسان مذهبی، پیش‌نویسی برای امور اجرایی سیاسی - اقتصادی - حکومتی ندارد، بلکه یک جهت‌گیری کلی و اجمالی دارد، که مثل فانوس دریایی، می‌تواند جهت را نشان دهد و الهام‌بخش باشد.

آن‌گاه در چالش با احکام، بحث مرحله‌ای - منطقه‌ای بودن احکام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را مطرح کردند. (البته بخشی از نواندیشان دینی مانند دهلوی، اقبال و شریعتی و نه همه آنها). نواندیشان، برخلاف سنتی‌ها، به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و جهت‌گیری‌های اجتماعی متن مقدس و مذهب تکیه کرده و از نظر آنها، مذهب «دید» و «جهت» می‌داد، نه «عقاید» جزمی و «سیستم»‌های عملی الی‌الابد. در همین چارچوب و به موازات همین مواضع، لایه دیگر یا گام جدی دیگری که، نواندیشی دینی برداشته است، طرح وجود زبان سمبلیک در متن و برخورد تأویلی و هرمنوتیکی با برخی مفاهیم، مثل داستان آدم، هابیل و قابیل، حج و امثالهم است؛ که در متن وجود دارد.

بر اساس این مجموعه، دیدگاه‌ها و چالش‌ها روندی شروع می‌شود که، نهایتاً به دو تلقی کاملاً متفاوت از مذهب و مذهبی بودن می‌رسد، که یک تلقی «مذهب متن‌گرا و متن‌محور» و تلقی دیگر «مذهب انسان‌گرا و انسان‌محور» است. اما این منظر و موضع را، چگونه می‌توان مستندتر و مستدل‌تر کرد؟ نواندیشی دینی تاکنون این مراحل یا نقطه عزیمت‌ها را طی کرده است.

این نوع رویکرد، به متن و تفاوتش با تلقی‌ای که اسلام سنتی و روحانیت کلاسیک دارد، محور و محل اصلی چالش‌های دو دیدگاه است. نواندیشی دینی در عرصه اجراییات اجتماعی - حقوقی - سیاسی، تقریباً یک گام اساسی به پیش رفته، اما در عرصه‌های دیگر، به ویژه در جاهایی که به برخی آیات طبیعی و بعضی مفاهیم فرهنگی موجود در متن برمی‌گردد؛ هنوز، تبیین روشنی ارائه نداده است. به نظر می‌رسد می‌توان برخورد با متن و تعیین تکلیف کردن و تبیین نص را، مهم‌ترین گام بعدی نواندیشی دینی دانست. این فرآیند طی شده و اینک با گامی فرآیند باید به فرآورده برسد.

از دیدگاه وی، گام بعدی نواندیشی دینی، این است که، نظرش را، در رابطه با احکام

بازتاب اندیشه ۷۰

۲۲  
گام بعدی  
نواندیشی  
مذهبی؛ نگاه  
تاریخی -  
هرمنوتیکی  
به متن دین

روشن کند و یا به اصطلاح با آنها تعیین تکلیف کند.

در نهایت، پروژه نواندیشی دینی، در وجه نظری‌اش، باید مذهب را، تبیین نهایی کند. به عبارت دیگر، باید توضیح دهد که هسته سخت مذهب را، چه می‌داند.

به نظر می‌رسد که «یکی» از مسیرهایی که نواندیشی مذهبی، در جامعه مایمی تواند توسط آن، در پروژه و پارادایم روشن فکری مذهبی گامی فرابیش نهد، برخورد و بحث و قدم نهادن در رابطه با تبیین آن بحث است، تا تعارضاتی که، در منبع و بینش و روش است، وارد بحث «چون اثر متن» شود و با خود، نص برخورد تحلیلی کند. این امر می‌تواند مبنایی باشد که، لوازم و پیامدهای جدی در دین‌شناسی و اساساً تبیین مذهب خواهد داشت. در بسیاری از موارد روشن فکری مذهبی بینش‌هایی را مطرح کرده که، نوگرا بوده ولی برای آن مبناسازی تئوریک نکرده و مفاهیم اولیه و نقطه عزیمت و فونداسیونش را بنا نکرده است. البته بنا کردن مبنایی و پایه‌ها و به اصطلاح فونداسیون، فقط بحث کردن روی نص نیست؛ «یکی» از بحث‌ها می‌تواند برخورد با متن و تحلیل مقوله وحی و دیگر پایه‌های اعتقادی باشد. یکی از مباحث پایه‌ای دین‌شناسی، نوع مواجهه بانص و نیز نوع تحلیل و تبیین پدیده وحی است. قرآن متنی بوده که فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی و انسان‌سازی کرده است. جدا از اینکه کسی به آن اعتقاد داشته یا نداشته باشد، مذهبی باشد یا نباشد، فرقی نمی‌کند، این یک واقعیت تاریخی است، که فرهنگ و تمدن عظیمی در بخشی از جهان به اسم تمدن اسلامی شکل گرفته است.

به هر حال مذهب و متون مقدس، همه در دنیا و دوره تاریخی دیگری، تکوین یافته‌اند. نوع مواجهه‌ای که ما با این دوره‌ها می‌کنیم، در ارزیابی و قضاوتی که در این باره هم خواهیم کرد، قطعاً اثرگذار است. به طور کلی، با هر نوع دوره‌بندی تاریخی، یک بار می‌توان گسست‌گرا برخورد و تصور کرد که، بین این دوره‌ها، خندق عظیمی وجود دارد و اساساً هر دوره‌ای با دوره قبل خودش، پیوستی ندارد و تمامی پیوندهایش گسسته شده و در آنجا معرفت و مناسبات و جهان دیگری است.

به هر حال متفاوت از دنیای جدید است. اما با دوره‌ها و گسست بین آنها، می‌توان به طرق مختلفی برخورد کرد. برخورد دیگر هم، برخورد گسستی - پیوستی بوده که از جمله، از سوی نواندیشان مذهبی صورت گرفته است. اگر بین دوره‌های مختلف، گسست مطلق وجود داشته باشد، انسان مدرن، انسان عصر سوسیالیسم، انسان عصر عقلانیت یا انسان دوره جدید، اساساً نمی‌تواند هیچ ارتباطی با دوره‌های قبل داشته باشد. در حالی که انسان جدید

بازتاب اندیشه ۷۰

۴۵

کام بعدی  
نواندیشی  
مذهبی؛ نگاه  
تاریخی -  
هرمنوتیکی  
به متن دین

حالا هم با هومر، فردوسی و حافظ و... رابطه برقرار می‌کند. بحث تفاوت بین دنیاها، به معنای گسست مطلق آنها از یکدیگر نیست. در یک دنیا، وضعیت مبتنی بر کشاورزی، روستاها، امپراتوری‌ها (و یا خلافت‌ها و امارت‌های بزرگ) بود. وقتی می‌گوییم روستاها، منظور این نیست که در آن دوره‌ها شهر یا حتی کلان شهر نبوده، ولی وجه غالب تمدن بشر، تمدن کشاورزی - روستایی بود. اما تمدن جدید صنعتی است و بر شهرها و کلان شهرها و نیز بر رابطه دولت - ملت تأکید دارد و این دو، دقیقاً حاوی دو پارادایم ذهنی و دو نوع مناسبات عینی مختلف‌اند. اما همواره بین شالوده‌های فرهنگی - فکری ادوار مختلف، ما شاهد گسست و پیوست بوده‌ایم. پیوستی که موضوعی مشترک به نام «انسان» اینها را به هم ربط می‌دهد و از قضا این پیوست، موضوعی است که ما را به موارث گذشته‌مان همچون هنر، عرفان، فلسفه، مذهب و... پیوند می‌زند. این نظریه از نکات کلیدی است که، به صورت عام مطرح است و آن را می‌توان در رابطه با موضوعات خاص از جمله در نسبت به متون مقدس نیز به کار برد.

## ● اشاره

این نوشتار دارای نکات و مباحثی چند است که از جهاتی قابل تأمل است:

۱. خلط میان نواندیشی دینی و نوگرایی دینی اولین نکته قابل تأمل است. نواندیشی دینی با معیارهایی که اشاره خواهیم کرد تفاوتش با جریان نوگرایی دینی آشکار خواهد شد.

الف) در این مقال باید گفت که، خاستگاه نخستین نواندیشی دینی، تفکر اجتهادی شیعه است و محصول آموزه‌های امامان و پیشوایان شیعه علیهم‌السلام و کاملاً صبغۀ درون دینی دارد نه بیرون دینی. برخی از نوگرایان دینی، با برگزیدن این شیوه، با نابرخورداری از روش‌های اجتهاد دینی، به سراغ متون و منابع رفته و نوعی فهم آزاد را معتبر می‌شمارند.

بنابراین آنچه که اصالت نواندیشی دینی را در آغاز و انجام راه صیانت می‌کند، وفاداری به عنصر اجتهاد است و اجتهاد یعنی «فهم دین مبتنی بر روش‌ها، متدها، و ضابطه‌های خاص (فهم روشمند دین)»<sup>۱</sup>.

ب) برخلاف نوگرایی دینی، که البته آنان هم نسبت به دین بی تفاوت نیستند، بلکه آن را هم، موضوع تفکر خود قرار داده و البته نه مبنای تفکر، نواندیشی اصیل دینی، با باور به سرشت عقلایی دین، آن را اصیل‌ترین مبانی و پایگاه‌های فکری خود قرار داده است.

بازتاب اندیشه ۷۰

۴۶

کام بعدی  
نواندیشی  
مذهبی؛ نگاه  
تاریخی -  
هرمنوتیکی  
به متن دین

۱. سیدمحمدقائم مقامی، ضابطه‌های نواندیشی دینی، روزنامه کیهان، ۸۱/۹/۷، ص ۶

نوگرایی دینی با اینکه نقطه عزیمتش، دغدغه دینی بود و می‌کوشید تا با استناد به آموزه‌های دینی و یا به قول خودشان «بازگشت خویش به قرآن» راه برون‌رفت از بحران دنیای مدرن را پیدا کند و به دلایل مختلفی هم، از قید فهم روشمند خارج شد و به بیراهه رفت؛ اما جریان اصیل نواندیشی دینی معتقد است، در عین حالی که نمی‌توان به تداوم تاریخی پدیدارهای دینی پرداخت و مظاهر تمدن جدید را نادیده گرفت؛ باید سخت پای‌بند اصول و ساختارهای اصیل و هویت‌ساز و غیریت‌ساز دینی بود.<sup>۱</sup>

ج) نوگرایی با ماهیت پراکتیکال و عمل‌گرایانه خود و به جهت فقدان مبانی نظری و اندیشه‌ورزی در یک فرآیند عینی و درک واقعیت‌های زمانه، با تحولات همراهی می‌کنند و برای همین در معرض آسیب‌های زیادی قرار دارند. اما نواندیشی دینی، ضمن آنکه برای سنت‌ها، ماهیت هویت‌ساز قائل و هویت خود را در نسبت با «سنت‌ها و اصالت‌های دینی» معنی می‌کند و در عین حالی که رویکردش به سنت، یک رویکرد پدیداری و ظاهری محض نیست و با توجه به این اصل که، «باید متناسب با نیازها و پرسش‌های عصری به پاسخ یابی از متن دین پرداخت و خود را از حصار فهم پدیداری خارج ساخت»، همواره دین را به عنوان یک حقیقت واحد و جاری می‌نگریسته،<sup>۲</sup> که همیشه توانایی تطبیق خود با زمانه را دارد. لذا نواندیشی دینی، دین را به صورت حقیقتی نیمه کاره و پروژه‌ای این‌چنین، در مقابل حقیقتی دیگر، همچون مدرنیته نمی‌نگرد بلکه آن را، دینی تمام و کمال حقیقت می‌داند. با این معیارهایی که اشاره شد، نمی‌توان این نتیجه را گرفت که «به تدریج نواندیشی دینی به این نقطه رسید که، مذهب در خدمت انسان است نه انسان در خدمت مذهب» یعنی همان انسان‌محوری «اومانیسزم»، که اصالت را، به انسان و عقل خود بنیاد او می‌دهد و او را به جای خدا می‌نشانند، نوگرایانی که اومانیسزم را برگزیدند و انسان را اصل و محور تفکر و اندیشه قرار داده و همه امور را تابع آن دانستند، به زعم اینکه انسان با عقل خود بنیاد خویش، می‌تواند سعادت و فضیلت را، پیشه خود کند، با نگاه ابزارانگارانه؛ به دین و بهره‌جویی از آن، دست به تفسیر و فهم متن مقدس کرده و برداشت‌های ناروا را بر آن تحمیل کردند. اما نواندیشی دینی، با معیار و ملاک‌هایی که یادآور شدیم، در عین باور به ارزش و جایگاه انسان و کرامت انسانی، خدامحوری را پیشه خود کرده و مقصد را مکتب و اسلام دانستند و اگر با نگاه ایدئولوژیک، آن را به صحنه اجتماعی آوردند، به دین و مذهب نگاه ابزارانگارانه نداشتند، بلکه؛ با دین‌محوری و حق‌مداری بر دین‌مداری خویش و حقانیت دین پای فشردند.

۲. ایشان نگاه تاریخی - هرمنوتیکی به متن را، گام بعدی نواندیشی دینی می‌داند و در

۱. همان، روزنامه کیهان، ۸۱/۹/۹، ص ۶

۲. پیشین، سیدمحمد قائم مقامی، ص ۶

توضیح می‌آورد «یکی از مباحث پایه‌ای دین‌شناسی، نوع مواجهه با نص و نیز نوع تحلیل و تبیین پدیده وحی است» یعنی از فحوای کلام برمی‌آید که، قرآن را متنی می‌داند که به عنوان یک واقعیت تاریخی به فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی و انسان‌سازی پرداخته است و یادآور می‌شود که، این واقعیت، تاریخی است؛ گویا این تلقی را دارند که پدیده وحی و قرآن متنی است با تاریخی، قلمداد کردن آن باید با آن برخورد هرمنوتیکی داشت و اظهار می‌دارند «به هر حال مذهب و متون مقدس همه در دنیا و دوره تاریخی دیگری تکوین یافته‌اند». در این باره توضیحاتی لازم است که به آن اشاره می‌کنیم:

تردید نیست که آیات قرآن، امور وحیانی هستند و فراتر از زمان و مکان می‌باشند و هیچ‌گونه ارتباطی با تاریخ و امور تاریخی ندارند به دلیل اینکه:

اولاً، در تحولات زمانه و دگرگونی‌های عصری، هرگز هویت اصلی و جوهری، آدمی دچار تحولات عصری و دگرگون نمی‌شوند و تفاوت موقعیت‌های تاریخی، گوهر آدمیان موجود در این موقعیت‌های مختلف را، متفاوت نمی‌سازد.<sup>۱</sup>

ثانیاً، پیامبری که دینی را، برای مردم به ارمغان می‌آورد، با وجود اینکه باید حقایق و معارف و زبان مردم روزگار خود را در نظر گرفته و با آنها گفت‌وگو تا امکان مفاهمه فراهم شود، اما، این تغییر، به ساحت عناصر ثابت، که ناظر به هویت آدمی هستند سرایت پیدا نمی‌کند و پیام جاودان دین خاتم در هر زمان و مکان یکسان است.<sup>۲</sup>

بنابراین در تفسیر متن و آموزه‌های دینی، باید به مثابه کاشفی بود که، پرده از حقیقتی عینی برمی‌دارد نه آنکه هم چون نگاه هرمنوتیکی، خود مفسر، خالق امری ذهنی باشد و جریان اصیل نواندیشی دینی از این نوع نگاه هرمنوتیکی به دین و آموزه‌ها و متون میرا بوده و تفسیر متن و آموزه‌های دینی را، با اسلوب‌های درون دینی دنبال می‌کند البته ناگفته نماند که، در تفسیر متن به نکته تأثیر دانش‌ها و بینش‌های مفسر در کشف معانی ظاهر و سایه‌های معنایی باید توجه داشت و در دست‌یابی به تفسیر، از آن بهره برد، اما از آثار منفی آن، یعنی پیش‌داوری و تفسیر به رأی، باید اجتناب کرد، اما نه آن چنان که، نوگرایان با تاریخی دیدن دین و پدیده وحی و متون و آموزه‌های آن، دست به تبیین هرمنوتیکی آن زد و ذهنیت‌های هر عصری را بر آن تحمیل نمود.